



معلم خطیب و آموزگار ادیب

دیدار با استاد علاءالدین حجازی

محمد دشتی

اشاره

یک دانشجو بعد از ۲۷ سال با استاد خود روبه‌رو می‌شود. در مشهد و در نزدیکی چهارراه چهار طبقه که به خیابان امام خمینی (ره) منتهی می‌شود. باغ ملی هم در همان نزدیکی‌هاست و در کنار آن خیابان جنت، که از خیابان‌های معروف مشهد است و قبل از گسترش سال‌های اخیر و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برای خودش برو بیایی داشت؛ دیدن این فضاها همه برای هر دو نسل استاد و دانشجو خاطرات ماندگاری را تداعی می‌کند.

- استاد سلام! آقای علاءالدین حجازی؟! تربیت معلم شهید بهشتی. درس خطابه و فن بیان!

- بله! شما؟! از دانشجویان سال ۶۳ در تربیت معلم شهید بهشتی مشهد هستم.

همدیگر را در آغوش می‌کشند و استاد می‌گوید: «گفته بودم معلمی «کوثر» است و نعمت‌های آن پایانی ندارد. این هم یک نمونه‌اش! من که حاضر نیستم این صفا و صمیمیت بین معلم و شاگرد و استاد و دانشجو را با دنیا عوض کنم!» اگرچه هر دو بایستوانه‌ای از سال‌ها تجربه معلمی بازنشست شده‌اند ولی باز هم همه صحبت‌هایشان پیرامون معلمی و سالیان طولانی کلاس، درس، مدرسه و دانش‌آموز است.

لحظاتی به گپ‌وگفت و خوش‌وبش می‌گذرد و استاد موافقت می‌کند تا دانشجوی سابقش یک‌بار دیگر خاطرات آن دوران را که صحبت از معلمی و رسالت هر دو برای انجام این کار بزرگ بود مرور کنند و آن تجربه شیرین را برای کسانی که شاید نوعی دیگر از معلمی را تجربه می‌کنند به اشتراک بگذارند.

البته استاد با همه لطف و محبتی که دارد هنوز هم گرفتارتر از آن است که همان لحظه بتواند تن به این خواسته شاگردش بدهد، ولی خب، پیگیری‌های شاگرد و عنایت استاد، فرصت را برای گفت‌وگویی فراهم می‌آورد که حاصل آن پیش روی شماست. محمد

دشتی

● آقای حجازی، خاطرتان هست که در اولین ساعت درسی که کلاس «خطابه و فن بیان» با شما داشتیم، در پاسخ به دانشجویی که پرسید چرا معلمی را با همه سختی‌هایش انتخاب کرده‌اید، این شعر را خواندید که «ما صاف و دُرْد جهان دو رنگ را در یک پیاله کرده و بر سر کشیده‌ایم!»

تمام وقت کلاس به تفسیر این شعر گذشت و شما توضیح دادید که برای خدمت به فرزندان این مرزوبوم همه سختی‌های معلمی را به جان و دل پذیرفته‌اید. بعد هم به ما توصیه کردید که مشکلات این شغل را بشناسیم و عاشقانه آن را پیشه خودمان قرار دهیم. پس در آغاز این گفت‌وگو کمی برای معلمان جوان از تفسیر این شعر بگویید!



از شیرین ترین
خاطرات
معلمی من
هم این است
که هر روزه
دانشجویان
دیروز خود را در
هیئت معلمان
و استادان
و مسئولان
کشوری در
مساجد، مراکز
فرهنگی و
هنری، در
زیارت عتبات
عالیات، در
مراسم با شکوه
حج و در حریم
حرم مقدس
رضوی می یابم

از پانزدهم
خردادماه
۱۳۴۲ در سن
۱۵ سالگی،
همزمان با قیام
امام خمینی (ره)
با سیاست
اسلامی و
سرآغاز انقلاب
اسلامی آشنا
و همراه شدم
و در راه تحقق
این آرمان
مقدس از هیچ
تلاشی دریغ
نکردم

انسان است که خداوند به هر کس اراده فرموده عنایت کرده است.

دوم دانش و آگاهی به فن بیان و آیین خطابه و سخنوری، که این یکی در حوزه علم و آگاهی جایگاه خاص خود را دارد. آن‌ها که خواهان بیان شیوا و نطق گویا و بلیغ هستند، باید به فنون بلاغت و اصول و مبانی بدیع، عروض و کلام و فصاحت بیان، آشنا و آگاه باشند و در محضر استادان این کار شاگردی کنند.

سوم تمرین و تکرار مستمر و مداوم در این زمینه، یعنی فن بیان و سخنوری، تا آنجا که در آغاز کار، حداقل روزی چند ساعت به انجام تمرین‌های لازم و مربوط اقدام کند و اگر این تمرین و تکرار در حضور جمعی از آشنایان و آگاهان به فن بیان و سخنوری انجام شود بهتر و مطلوب‌تر است.

و چهارم عشق و ذوق و علاقه به سخن و سخنوری. به بیان دیگر، کسی که به هنر سخنوری و خطابه روی می‌آورد، ابتدا باید از استعداد و ذوق و عشق و علاقه وافر نسبت به این هنر برخوردار باشد و هرگز از گذرگاه تفریح و تفتن به این هنر روی نیاورد.

در خانواده ما هنر سخن و سخنوری، علاوه بر این‌که ریشه وراثتی و ژنتیکی قوی دارد، از همه موارد ذکر شده در حد اعلای آن بهره برده است. من در نوجوانی علاوه بر تمرین‌های فراوانی که در خانه و مدرسه و در جمع معلمان و دانش‌آموزان داشتم، هر هفته در چندین جلسه و انجمن دینی و ادبی هم شرکت می‌کردم و در همه آن‌ها به ایراد سخن و خطابه می‌پرداختم، چندان که در دوران تحصیل متوسطه، معلمان و مدیران مرا با لقب «خطیب» فرا می‌خواندند.

● شما از نسل معلمان معلمان
هستید که علاوه بر تدریس و معلمی،
در تربیت معلمان هم نقش زیادی
داشته‌اید. از این شغل سخت ولی
دلپذیر چه توصیفی دارید؟

* در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلاں غم مخور

در بسیاری از کشورها معلم و معلمی، برخلاف جایگاه رفیع معنوی که دارد، از پایگاه اجتماعی و مدنی مطلوب برخوردار نیست. معلم برای این‌که در کار تعلیم و تربیت موفق و توانمند باشد، به‌طور قطع باید فراغت خاطر داشته باشد و دغدغه‌های کشنده و آزاردهنده معیشتی او را از کار مهم آموزش و پرورش باز ندارد. اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته و متمدن و مترقی جهان معلمان آگاه و کارآمد و دلسوز دارند که جز درد معلمی و دلوایی تعلیم و تربیت هیچ دغدغه خاطری - به ویژه در حوزه مسائل مادی و معیشتی - ندارند.

در ایران، با کمال تأسف، از سال‌های دور، یعنی قبل از انقلاب اسلامی، معلمان این مرز و بوم درگیر دغدغه‌های مادی و تنگناهای معیشتی بوده‌اند، در سال‌های بعد از انقلاب نیز به دلایل گوناگون از جمله تهدیدها و تحریم‌های جهانی علیه کشور و انقلاب اسلامی، معلمان عزیز میهن اسلامی همچنان و بلکه شدیدتر از قبل درگیر گرفتاری‌ها و تنگناهای معیشتی بوده و هستند. با این همه، معلمان و فرهنگیان عزیز ما،

○ به نام خداوند جان‌آفرین

حکیم سخن بر زبان‌آفرین

با تشکر از اظهار لطفی که فرمودید و به پاس قدردانی از مقام معلم و استاد، به سراغ معلمی آمده‌اید که کوشیده تا در همه عمر و در تمامی عرصه‌های پرفراز و نشیب زندگی معلم باشد، معلمی کند و همواره معلم بماند. در ارتباط با مقام معلم و این‌که چرا هنر معلمی را برگزیده‌ام، باید خدمت شما و همه عزیزانی که گفت‌وگوی من و شما را مطالعه خواهند کرد، عرض کنم که انسان مکتبی در همه شئون زندگی باید مکتبی عمل کند. و اگر چنین نکند، هرگز از مکتب و اصول و مبانی مکتب بهره‌ای نبرده است.

این جانب به توفیق الهی و عنایت و حمایت چهارده معصوم علیهم‌السلام، از آغاز نوجوانی در سایه تربیت مربیان معتقد و متعهد کوشیده‌ام در اندیشه و بیان و عمل براساس آموزه‌های دینی و مکتبی اسلام عمل کنم. قرآن کریم که کتاب نور، هدایت، تربیت و حیات طیبه است، به پیروان خود در آیه ۷ سوره مبارکه حشر فرمان داده است: «... و آنچه را که پیامبر از سوی خدا به شما ابلاغ کرده پذیرا باشید و از آنچه شما را پرهیز داده است بپرهیزید و تقوای الهی پیشه کنید، چراکه عقاب خداوند سخت شدید است.» همچنین در آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب فرموده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: «همانا سیره زندگانی پیامبر خدا برای شما مؤمنان اسوه و الگوی نیکو و پسندیده‌ای است».

به دلالت این دو آیه کریمه قرآنی، انسان مؤمن و مکتبی باید بر مبنای سنت پیامبر اکرم (ص) قیام و حرکت کند، وگرنه با مکتب قرآن و زندگی پیامبر بیگانه است. از سوی دیگر، پیامبر رحمت و هدایت فرموده است: اِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا؛ به تحقیق که خدا مرا معلم برانگیخته است.

بنابراین، بنده براساس هدایت قرآن و اشارت پیامبر خدا، هنر معلمی را برگزیده‌ام و به همه عزیزانی که دل در هدایت قرآن و چشم به راه حیات طیبه پیامبر اکرم (ص) دارند، سفارش می‌کنم که معلمی هنر بزرگ پیامبر است و آن‌ها که می‌کوشند پیرو دلخواسته او باشند، معلمی را انتخاب کنند، چراکه معلمی میراث ممتاز پیامبران است. حتماً مرا خواهید بخشید که به‌جای تفسیر جایگاه رفیع معلمی از زبان شاعران، به تحلیل و تفسیر پایگاه قرآنی معلم پرداختم.

● درس خطابه و فن و بیان، با
حضور شما، از ساعات دوست‌داشتنی
آن سال‌ها برای ما بود. سخنرانی‌های پر
شورتان قبل و بعد از انقلاب به خیلی‌ها
امید و شور و انگیزه مبارزه می‌بخشید.
این قدرت سخنوری چگونه برایتان
حاصل شده بود؟

○ قدرت و توان سخنوری انسان در گرو چند اصل بنیادی است:

اول وراثت و به تعبیر امروزی ژنتیک و مباحث مربوط به ژن که در تکوین حیات انسان مؤثر و مشهود است. این نوعی هدایت تکوینی و ژنتیکی است که هر فرد براساس توانایی‌های ذاتی خود استعداد یا استعدادهای ویژه‌ای دارد. قدرت سخن و توان سخنوری نیز یکی از ویژگی‌های تکوینی

**فخرالدین
معلمی دلسوز
و قانع، استادی
فهمیم و خردمند،
شاعری توانا
و خطیبی
قدرتمند بود که
به قدرت رعد
سخن می گفت
و به حرارت
و روشنائی
صاعقه آسمان
خطبه می خواند
و به روانی
چشمه ساران
و رودهای
خروشان نطق
می کرد**



**انسان مؤمن
و مکتبی باید
بر مبنای سنت
پیامبر اکرم (ص)
قیام و حرکت
کند، وگرنه با
مکتب قرآن و
زندگی پیامبر
بیگانه است.
از سوی دیگر،
پیامبر رحمت و
هدایت فرموده
است: اِنَّمَا بُعِثْتُ
مُعَلِّمًا؛ به تحقیق
که خدا مرا معلم
برانگیخته است**

به دلیل توکل به خدا و تعهد به اسلام و توسل به سیره حیات بخش ائمه اطهار علیهم السلام و با توجه به هویت و شخصیت ذاتی خویش، در کار خطیر و هنر عظیم معلمی موفق بوده‌اند. چندان که همه می‌دانیم و می‌بینیم، موفقیت‌های علمی دانش آموختگان میهن اسلامی روز افزون است و رتبه علمی کشور در سطح جهانی ترفیع یافته است.

من نیز به نوبه خود از معلمان مسئول و متعهدی که داشته‌ام، آموخته‌ام که معلم باید در کار بزرگ معلمی به پیامبران خدا اقتدا کند و از خدای بزرگ توفیق هدایت و حمایت انسان‌ها را طلب کند و نیک باور داشته باشد که «اجر معلم با خدای معلم است، نه با خلق ضعیف و ناتوان و غیرمسئول او». در همه دوران معلمی خود هم، در مراکز تربیت معلم، به همه دانشجویان سفارش می‌کردم و هنوز هم سفارش می‌کنم که گرفتار وسوسه‌های نفسانی و دغدغه‌های مادی و معیشتی نشوند و با اتکال به خدای حکیم و توسل به دامن پر فیض ائمه اطهار (ع)، مردانه به امر خطیر تعلیم و تربیت نونهالان و نوجوانان و جوانان میهن بزرگ اسلامی ایران قیام کنند و ایمان داشته باشند که خدای کریم آن‌ها را فراموش نمی‌کند و همواره در سایه حمایت بی‌زوال خویش حافظ و حامی آن‌هاست. کلام آخر این که منطق معلمان عزیز و گرامی کشور باید با این بیت همراه و همراز باشند که:

ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم
با پادشه بگوی که روزی مقدر است

● شاید مرحوم فخرالدین حجازی (برادر عزیز شما) برای نسل حاضر معلمان، به اندازه نسل ما شناخته شده نباشد. برای ادای دین به آن بزرگوار و یادکردی از خطابه‌ها و سخنرانی‌های پرشورش که حتی سنگرهای رزمندگان در دوران دفاع مقدس را در جای‌جای خطوط دفاعی بی‌نصبی نمی‌گذاشت، برایمان بگویید.

○ بله، مرحوم مغفور استاد فخرالدین حجازی، علاوه بر نسبت برادری، سمت استادی مرا نیز داشته است. من اضافه بر این که از محضر درس وی استفاده می‌کردم، در حوزه خطابه و سخنوری هم از فیوضات و راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان بهره‌مند بودم و «در حوزه سخنوری شاگرد ممتاز مکتب ایشان به‌شمار می‌آیم».

فخرالدین معلمی دلسوز و قانع، استادی فهمیم و خردمند، شاعری توانا و خطیبی قدرتمند بود که به قدرت رعد سخن می‌گفت و به حرارت و روشنائی صاعقه آسمان خطبه می‌خواند و به روانی چشمه‌ساران و رودهای خروشان نطق می‌کرد.

از آغاز جوانی معلم بود و سخنور. معلمی جان آگاه و خطیبی دانشمند و توانا. به زلالی و روانی آب شعر می‌سروده. همه شاعرانی که حضور وی را در انجمن‌های ادبی درک کرده‌اند، به عنوان شاعری سترگ و سخن‌شناسی بزرگ از ایشان یاد می‌کنند. سخنوری را از انجمن تبلیغات اسلامی سبزوار در سن ۱۸ سالگی آغاز کرد و طنین نطق‌های آتشین او تا خراسان بزرگ، مساجد تهران، حسینیه ارشاد، دانشگاه‌های سراسر کشور و تا فراسوی مرزهای میهن اسلامی، ایالات

متحده آمریکا، مراکز فرهنگی کشورهای انگلستان، روسیه، چین، فرانسه، کشورهای آسیایی و آفریقایی دامن کشید. پیش از انقلاب که اندک کسانی توان و جرئت سخن گفتن داشتند، وی در سراسر میهن بزرگ ایران و به‌خصوص در تهران بزرگ، در نهایت شجاعت و شهادت، فریادگر بیداری اسلامی و پرچم دار دفاع از ارزش‌های قرآنی و اسلامی و مدافع حریم رفیع ولایت علوی بود. آن‌ها که می‌خواهند ایشان را بیشتر بشناسند، به ویژه نامه کیهان فرهنگی شماره ۲۲۴ سال بیست و دوم خرداد ماه ۱۳۸۴ مراجعه کنند.

● یاددارم که در کلاس‌های تربیت معلم شما به مطالعه کردن و خواندن کتاب خیلی تأکید داشتید. در مورد خواندن و نوشتن چه صحبتی برای معلمان دارید؟

○ آدمی منهای کتاب و مطالعه، که موجب افزایش دانش و آگاهی و قدر و منزلت وی می‌شود، جنبه‌ای بیش نیست. ارزش هر کس به میزان آگاهی، معرفت، بصیرت و دانش و تعهد اوست و این مهم جز در سایه درس استاد و در خلوت کتابخانه و کتاب فراهم نمی‌شود. همه اندیشمندان، فرهیختگان، دانشوران، حکیمان و ادیبان به فیض سرشار شدن از چشمه جوشان مطالعه و تحقیق و پژوهش و کتابخوانی بر قله رفیع سیادت و بزرگی ایستاده‌اند.

کتاب و کتابخوانی بر هر انسان اندیشمندی فرض است، ولی برای مؤمن به خدا و قرآن و عترت فریضه است. اصلاً کتاب مبین اسلام «قرآن» نام دارد و قرآن به معنای خواندن و خواندنی است. خودتان می‌دانید، در همین کتاب و نخستین آیاتی که جان پیامبر اسلام را روشنی و آگاهی و معرفت بخشید، فرمان به خواندن است، آن هم خواندنی که به نام خدا و یاد خدا و اذن خدا آغاز می‌شود. در همین کتاب و همین شریعت، دانایان با نادانان برابر نیستند. و رفعت و جلالت و بزرگی از آن مؤمنان جان آگاهی است که مراتب و درجاتی از دانش را دریافته‌اند. در منطق پیامبر (ص) و مکتب اهل بیت (ع) بیشترین توصیه به پیروانشان، سفارش به دانش‌اندوزی و تحصیل علم و معرفت است. در این باره کلام را با بیان توصیه بیدارگر معاصر بزرگ اسلامی - به فرزندش احسان - به پایان می‌برم که فرمود: «پسرم، اگر می‌خواهی آگاه و آزاد از بند ذلت هر ستمگری باشی، بخوان، بخوان و بخوان».

● از خاطرات تلخ و شیرین دوران معلمی برای معلمان بگویید و حس کنونی خود را نسبت به معلمی بیان فرمایید.

○ به‌نظر من در رابطه با هنر عظیم معلمی، خوش‌یختانه، خاطره تلخ یا وجود ندارد یا اگر وجود داشته باشد چندان اندک است که شایان ذکر نیست. ولی من اگر بخواهم خاطره تلخی از دوران معلمی بگویم، تنها خاطره‌ام این است که در مدت سی سال خدمت معلمی‌ام، هیچ مسئولی از مسئولان آموزش و پرورش، هیچ‌گاه نه به نقد و نه به قدرشناسی، به سراغ این معلم کوچک در مراکز تربیت معلم مشهد نیامد. از شیرین‌ترین خاطرات معلمی من هم این است که هر روزه دانشجویان دیروز خود را در هیئت معلمان و استادان

در سال ۱۳۶۲ به راهنمایی برادرش فخرالدین در آستان قدس رضوی به نشر مجله علمی-فرهنگی «مشکات» فصل نامه آستان قدس رضوی اقدام کردم و تا سال ۱۳۶۷ به مدت پنج سال مدیریت آن نشریه را عهده دار بودم. سیاست را می فهمم، ولی هرگز به سیاست بازی آلوده نشده ام و این خود از الطاف خفیه الهی در حیات من بوده است.

در حوزه نگارش و نویسندگی از سال ۱۳۵۶ با تألیف کتاب مفید و مؤثر «فرهنگ نماز» دست به کار نویسندگی شدم و تا به حال در حوزه تألیف و ترجمه این آثار به قلم من منتشر شده اند:

۱. فرهنگ نماز، ۲. پایگاه رهبری در قرآن، ۳. دو پیام از صحیفه سجاده، ۴. در آفتاب نهج البلاغه، ۵. تجلی امامت در

نهج البلاغه، ۶. پیوند با خدا، ۷. صبر جمیل، ۸. سنگدلی (قساوت قلب)، ۹. در بهار محبت عترت، ۱۰. بازگشت از گناه، ۱۱. روشنی راه، ۱۲. پیام قرآن (ترجمه تفسیر سوره مبارکه والعصر، تألیف شیخ محمد عبده مصری، ۱۳. امت اسلامی (تألیف دکتر محمد صادق عرجون، استاد دانشگاه الازهر مصر)، ۱۴. ترجمه کتاب شریف صحیفه الرضا(ع) (تحقیق دکتر حسینعلی محفوظ)، ۱۵. سید شباب اهل الجنة (تألیف محمد احمد عاشور).

این آثار را انتشارات بعثت تهران، انتشارات قائم اصفهان، انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، انتشارات الهام تهران، انتشارات ندای اسلام مشهد و انتشارات رسالت قلم تهران به زیور طبع و نشر آراسته است. آنچه شایان ذکر و باعث سرفرازی و افتخار من است، این که قلم و بیان بنده فقط در راه دفاع از مکتب و معارف اسلامی و حمایت و تبلیغ فرهنگ زنده و سازنده علوی،

حسینی، جعفری، رضوی و مهدوی به کار رفته است. و این همه را از فضل خدا و عنایت چهارده معصوم(ع) دارم. در راستای این حقیقت و این فضیلت سروده ام:

در سایه سار مهر علی جان گرفته ام
مهر علی، مهر سلیمانی من است
سر برخط محمد و دل عاشق حسین
آزادگی کرامت انسانی من است

و مسئولان کشوری در مساجد، مراکز فرهنگی و هنری، در زیارت عتبات عالیات، در مراسم با شکوه حج و در حریم حرم مقدس رضوی می یابم، در حالی که با مهر و لبخند مرا در آغوش می کشند و می بوسند و می گویند: «این همه از هدایت و حمایت و سخنان آموزنده و الهام بخش شما یافته ایم.» من در پاسخ ایشان می گویم: «ما توفیقی الا بالله العلی العظیم»

● **خوانندگان ما و معلمان عزیز**
مخاطب این مجله بیشتر متعلق به نسلی هستند که شاید با شما آشنایی زیادی نداشته باشند. از خودتان، دوران تحصیل، گام های معلمی و زندگی شخصی و آثار خود برای ایشان بگویید.

○ زادگاه من شهر سبزوار، شهر سرداران است. پدرم روحانی آزاده ای بود که هیچگاه نان دین و دین داری نخورد و به ما نیز نخورانید. با نماز و قرآن انس وافر داشت، چندان که همه عمر یا در نماز بود و یا به تلاوت قرآن کریم دلگرم. همه کسانی که او را می شناختند از استخاره های شگفت و حیرت انگیز او یاد می کنند. چندان شگفت که نیت طرف را واگو و عاقبت کارش را به روشنی و صراحت بیان می کرد.

مادر من **بی بی حوریه**، علویه محترمه ای بود که عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و از سوی مادر از نوادگان مرحوم حکیم **حاج ملاهادی سبزواری** به شمار می آید. فارغ التحصیل دانشگاه فردوسی و بهره مند از دانش حوزه علمیه مشهد هستم. خرسندم که به سابقه روشن خدمتی و به گواهی همه دانشجویانم در دوران تدریس معلمی موفق و کارآمد بوده ام و این همه به عنایت حضرت حق تعالی و حمایت خاندان عصمت و طهارت(ع) نصیب شده است.

من به گمان خود، انسان ناچیز و گمنامی هستم از بندگان خدای بزرگ و به لطف و هدایت و کرامت پروردگار کریم در کار و خدمتم موفق بوده ام. هرگز قلم به مزد ارباب زر و زور و تزویر نبوده ام و کلام و کتاب و قلم را جز در راه گسترش فرهنگ اصیل اسلام و دفاع از حرمت حریم خاندان عصمت و طهارت به کار نبرده ام. تا بوده چنین بوده و تا باد چنین باد.

از پانزدهم خردادماه ۱۳۴۲ در سن ۱۵ سالگی، همزمان با قیام امام خمینی(ره) با سیاست اسلامی و سرآغاز انقلاب اسلامی آشنا و همراه شدم و در راه تحقق این آرمان مقدس از هیچ تلاشی دریغ نکردم تا آنجا که چندین بار توسط ساواک بازداشت و شکنجه شدم، ولی هرگز از سختی های راه نهراسیدم و از مبارزه با عوامل استثمار و استعمار امپریالیسم غرب که در ارکان حکومت پهلوی ریشه دوانده بود کوتاه نیامدم. در فاصله سال های ۱۳۵۴ تا مهرماه ۱۳۵۷ دوبار به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم و هر دو بار از سوی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شناسایی شدم و به جرم عدم صلاحیت سیاسی از کار باز ماندم و اخراج شدم. سرانجام در مهرماه سال ۱۳۵۷ برای سومین بار به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمدم که خوشبختانه طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی به یاری من آمد و سرانجام در این وزارتخانه ماندگار و به کار تدریس در مراکز تربیت معلم خراسان مشغول شدم.

